

بررسی انتقادی کتاب جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی

وکیل احمدی*

چکیده

کتاب جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی از رسول ربانی و ابراهیم انصاری در جهت بهبود منابع علوم انسانی ارزیابی شد. از مزایای کتاب می‌توان به بررسی ابعاد و حوزه‌های نابرابری اجتماعی تحت عناوین زنان و قشربندی اجتماعی، ادیان و قشربندی اجتماعی، اقوام و نابرابری‌های اجتماعی، و سیاست و قشربندی اجتماعی و هم‌چنین انضمام دو فصل با عنوان مطالعه موردی طبقه متوسط در ایران و آمریکا اشاره کرد. مؤلفه‌های جامعیت صوری به‌مثابه کتاب آموزشی در دانشگاه در نظر گرفته نشده است. ارزیابی شکلی و محتوایی کتاب نشان می‌دهد که اثر حاضر به‌رغم چاپ سوم، نیاز جامعه علمی در حوزه جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی را برآورده نمی‌سازد، زیرا کتاب مسئله‌محور نبوده است، پیش‌فرض‌های نظری و روش‌شناختی ندارد و عناوین فصل‌ها حول سؤالی اصلی انسجام پیدا نکرده‌اند و اگر کتاب موضوع‌محور بوده است محتوای کتاب در حد یک اثر علمی و آموزشی نیست و بیش‌تر شبیه مجموعه مقاله است.

کلیدواژه‌ها: نابرابری اجتماعی، قشربندی اجتماعی، طبقه متوسط، نابرابری جنسیتی.

۱. مقدمه

آزادی و برابری الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های فکری، اجتماعی، و سیاسی بوده است. در ادبیات جامعه‌شناسی نیز از زمانی که نابرابری اجتماعی فرض شده و دیگر طبیعی و ذاتی فرض نمی‌شد، موضوع نابرابری اجتماعی دغدغه صاحب‌نظران بوده است. در خلال این

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، v.ahmadi@razi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

دغدغه‌ها مفاهیم طبقه (حتی به منزله دینامیسم اجتماعی مطرح شد)، قشر و مفاهیم مرتبط با این حوزه شکل گرفت. با توجه به اهمیت موضوع نابرابری اجتماعی، در دانشگاه‌ها، درسی با همین عنوان در بین دروس جامعه‌شناسی گنجانده شده است تا دانشجویان در این زمینه با ادبیات نابرابری اجتماعی و ابعاد نابرابری اجتماعی آشنا شوند و هم‌چنین از نابرابری اجتماعی بینش انتقادی پیدا کنند. در این زمینه کتاب‌های زیادی به‌تحریر درآمده است که در این مقاله کتاب *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی* نوشته رسول ربانی و ابراهیم انصاری تحلیل و نقد شده است. در ابتدا نقد شکلی اثر و سپس نقد محتوایی آن بررسی شده است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی* اثر رسول ربانی و ابراهیم انصاری را انتشارات دانشگاه اصفهان و سازمان مطالعه و تدوین مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت) چاپ کرده است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۸۵، چاپ دوم در سال ۱۳۸۸، و چاپ سوم کتاب در سال ۱۳۹۵ بوده است. گفتنی است که در هر سه چاپ به‌غیر از اندازه نوع قلم متن تغییری ایجاد نشده است. این کتاب هم‌چنان‌که در متن سپاس‌گزاری اشاره شده است با همکاری دانشجویان کارشناسی ارشد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان نوشته شده و منبع اصلی درس جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی در دوره کارشناسی و منبع کمکی دانشجویان مقاطع بالاتر نیز معرفی شده است.

از رسول ربانی (عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان)، کتاب‌های *جامعه‌شناسی شهر* و *جامعه‌شناسی کار و مشاغل* و از ابراهیم انصاری *جامعه‌شناسی شهری معاصر و نظریه قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران* قبلاً به‌چاپ رسیده است. ابراهیم انصاری عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان بوده و چندین سال درس جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی را تدریس کرده است. گفتنی است که رساله دکتری ایشان نیز در حوزه قشربندی و نابرابری اجتماعی در ایران بوده است.

کتاب سپاس‌گزاری، مقدمه، نه فصل، سخن پایانی، منابع، مأخذ، و فهرست اعلام دارد. فصل‌های کتاب به شرح ذیل‌اند:

فصل اول: مفاهیم اساسی مربوطه به قشربندی و نابرابری اجتماعی؛

فصل دوم: نظریه‌های قشربندی اجتماعی؛

فصل سوم: زنان و قشربندی اجتماعی؛

- فصل چهارم: ادیان و قشربندی اجتماعی؛
- فصل پنجم: اقوام و نابرابری اجتماعی؛
- فصل ششم: سیاست و قشربندی اجتماعی؛
- فصل هفتم: تحلیل طبقه: یکی از ارکان قشربندی سیاسی؛
- فصل هشتم: پایان طبقه متوسط در آمریکا: مطالعه موردی؛
- فصل نهم: شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران: مطالعه موردی.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

اگر کتابی براساس اهداف آموزشی نوشته شود، موضوع محور است. چنین کتابی معمولاً براساس سرفصل‌های مصوب آموزشی نوشته می‌شود. اگر کتابی هم براساس مقاصد پژوهشی نوشته شود، مسئله محور است و در پاسخ به سؤال محوری نوشته می‌شود و محتوای کتاب براساس پاسخ به سؤال یا مسئله انسجام پیدا می‌کند.

کتاب *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی* با هدف آموزشی و صرفاً براساس سرفصل‌های درس قشربندی و نابرابری اجتماعی نوشته شده است و به نوعی موضوع محور است، اما محتوای فصل‌ها غنا و انسجام لازم برحسب موضوع ندارند و هم‌چنین سرفصل‌های مصوب درس جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی را به طور کامل پوشش نداده است. نظریه‌های قدیم و معاصر قشربندی و نابرابری اجتماعی خیلی خلاصه بررسی شده و مقایسه و تحلیلی در این زمینه انجام نشده است. شاخص‌های قشربندی براساس رویکردهای نظری در این کتاب نادیده گرفته شده است. در اثر قبلی ابراهیم انصاری در زمینه نابرابری اجتماعی چون مسئله محور بوده است (برگرفته از رساله دکتری نویسنده)، مسئله به مطالب و محتوای کتاب انسجام بخشیده است، اما این اثر با توجه به این‌که اثر دوم نویسندگان در زمینه نابرابری اجتماعی است خواننده اثری بهتر با تحلیل‌های مبسوط و ارائه نتایج پژوهشی درباره قشربندی و نابرابری اجتماعی در ایران است، اما ارزیابی نشان می‌دهد که اثر حاضر چنین ویژگی‌هایی ندارد.

عنوان کتاب کمی مناقشه‌آمیز است. به نظر نویسندگان قصد داشته‌اند با عنوان درسی مصوب جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی هماهنگ باشد و هم این اثر جدا از اثر قبلی ابراهیم انصاری با عنوان *نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران* دیده شود. نابرابری اجتماعی اعم از قشربندی است و بهتر بود عنوان اثر، نابرابری‌های

اجتماعی باشد، اما در صفحه ۵۶ همین کتاب، نابرابری به منزله یکی از ابعاد قشربندی اجتماعی در نظر گرفته شده است.

در برخی از عنوان فصل‌های کتاب نوآوری دیده می‌شود که در آثار قبلی نویسندگان دیده نمی‌شود مانند زنان و قشربندی اجتماعی، ادیان و قشربندی اجتماعی، اقوام و نابرابری اجتماعی، سیاست و قشربندی اجتماعی که به نوعی ابعاد و حوزه‌های نابرابری اجتماعی را بررسی کرده است. دو فصل آخر کتاب با عنوان مطالعه موردی آمریکا و ایران نیز در جهت ارائه نتایج پژوهشی درباره قشربندی است.

در زمینه نابرابری و قشربندی اجتماعی کتاب‌های دیگری نیز ترجمه یا تألیف شده‌اند و انتظار می‌رود اثری که بعد از این آثار روانه چاپ و نشر می‌شود کامل‌تر و روزآمدتر از آثار قبلی باشد، اما محتوای علمی اثر حاضر نشان می‌دهد که محتوای فصل‌ها با سطحی‌نگری نوشته شده‌اند و قابلیت یک اثر آموزشی برابر با سرفصل‌های مصوب درس جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی را ندارد. در زیر به برخی از آثار قبلی درباره موضوع جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری اجتماعی ارائه می‌شوند که در گروه‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌ها در ایران به منزله منبع درسی اشاره می‌شود: *نابرابری اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران* ترجمه محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی‌زاد (۱۳۷۳)، *نابرابری و قشربندی اجتماعی* عبدالعلی لهسایی‌زاده (۱۳۷۴)، *نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران* ابراهیم انصاری (۱۳۷۸)، *مقدمه‌ای بر نابرابری‌های اجتماعی* علی کمالی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی* لئوناردو ریزمن و ماریانو اف انگویتا، ترجمه محمد قلی‌پور و هما زنجانی‌زاده (۱۳۸۳)، *قشربندی اجتماعی* یحیی علی بابایی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی قشربندی و تحرک اجتماعی* محمد سلیمان قائمی‌زاده (۱۳۸۶)، *طبقات اجتماعی، دولت، و انقلاب در ایران* احمد اشرف و علی بنو عزیزی (۱۳۸۷) در این کتاب چند فصل طبقات اجتماعی در چند دوره تاریخی در ایران بررسی شده است و کتاب *مسائل اجتماعی* از جان مشونیس ترجمه هوشنگ ناییبی (۱۳۹۵) که در چهار فصل با عنوان‌های فقر و ثروت، نابرابری نژادی و قومی، نابرابری جنسیتی، و سال‌خوردگی و نابرابری در ۲۲۰ صفحه، نابرابری اجتماعی در آمریکا را به خوبی تحلیل و نشان داده است.

۴. نقد شکلی اثر

مؤلفه‌های جامعیت صوری در کتاب حاضر به منزله کتاب آموزشی در دانشگاه در نظر گرفته نشده است. از بین مؤلفه‌های جامعیت صوری مقدمه کلی، درآمد هر فصل، فهرست

مطالب و خلاصه کلی کتاب آمده است، اما پیش‌گفتار، اهداف درس، خلاصه فصل، نتیجه‌گیری، و پیش‌نهادات، آزمون هر فصل، معرفی منابع برای مطالعه بیشتر بررسی نشده است.

درخصوص ویژگی‌های فنی کتاب می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد. نوع جلد شومیزی و قطع کتاب وزیری تهیه شده است. چاپ سوم کتاب ۱۶۹ صفحه دارد. مقایسه روی جلد با پشت جلد شاید تا حدودی تداعی‌کننده محتوای اثر باشد، اما طرح روی جلد بیش‌تر تداعی‌کننده کتابی در زمینه جامعه‌شناسی شهری است. اگر تصویر روی جلد و پشت جلد در کنار هم قرار می‌گرفتند و قابلیت مقایسه پیدا می‌کرد مناسب‌تر بود. تصویر روی جلد و پشت جلد از لحاظ اندازه هماهنگ نیستند و طراحی روی جلد بهتر از پشت جلد کار شده است. هر دو تصویر جنبه‌های کالبدی و فضایی نابرابری اجتماعی را نشان می‌دهد درحالی‌که در محتوای کتاب به نابرابری فضایی و کالبدی هیچ اشاره‌ای نشده است و بیش‌تر ابعاد نابرابری اجتماعی بررسی شده است. صفحه‌آرایی، نوع، و اندازه قلم از چاپ‌های قبلی بهتر شده است، اما هم‌چنان برای بهتر شدن نیاز به تغییر دارد.

نگارش ادبی در همه جای کتاب هماهنگ نیست و هر فصل را یک نفر نوشته است و خواننده در کل کتاب متوجه این ناهماهنگی نوشتاری می‌شود (البته این را از متن سپاس‌گزاری از دانشجویان کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان می‌توان پی برد). زیرنویس خیلی از اصطلاحات لازم نیست و معمولاً در ترجمه این زیرنویس‌ها آورده می‌شوند، مثلاً، نقش‌های اصلی صفحه ۸، حاشیه‌های صفحه ۵۵، ثابت صفحه ۶۵. از جمع عربی زیاد استفاده شده است، مثلاً، نظریات صفحه شش، تأثیرات صفحه ۲، بیانات صفحه ۲۱. از فعل‌های «گردیده است» و «می‌باشد»، درست استفاده نشده است. در خیلی از جمله‌ها و کلمه‌ها ابهام دیده می‌شود درحالی‌که این مشکل، بیش‌تر در اثر ترجمه دیده می‌شود. مثلاً، صفحه ۴۹ خط آخر «طبقه متوسط سازه‌ای تأخیری در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری است». کلمه پیش‌روی اجتماعی صفحه ۱۷ یا درآمد انفجارآمیز صفحه ۱۴۱ خط ۱۰.

سرهمن‌نویسی و جدانویسی کلمات در برخی صفحه‌ها رعایت نشده است. گذاشتن کاما در برخی جملات لازم است تا خواننده در خواندن متن دچار مشکل نشود. اشتباه‌تایی در متن وجود دارد مانند صفحه ۵۱، غضب به جای غصب، صفحه ۷۳ خط ۱۲، سپاس می‌گذارد به جای سپاس می‌گزارد، صفحه ۷۳ خط ۱۶، شکرگذار به جای شکرگزار، صفحه ۹۰ خط ۱۹، شکل به جای مشکل، صفحه ۱۴۳ خط ۹، مشروعیت به جای مشروطیت.

جای زیرنویس برخی کلمات درست انتخاب نشده است، مثلاً در صفحه ۹۰، قومیت، نژاد، و ملت. در نمودار صفحه ۹۷، اعداد داخل جدول به جای استفاده از قلم انگلیسی باید از قلم فارسی استفاده می‌شد.

با این‌که مفاهیم استفاده‌شده در کتاب و هم‌چنین بیان ادبی کتاب پیچیده نیست، اما کتاب رسا و روان نیست مثلاً، صفحه ۴۸ سطر ۱۲، نظریه‌های هم‌نهادی صفحه ۴۷ سطر ۱۶، مکتب برخورداردی صفحه ۱۷، پیش‌روی اجتماعی.

۵. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

درخصوص نقد درون‌ساختاری اثر می‌توان گفت در این اثر هر فصل را یک نویسنده نوشته است، بنابراین، روال منطقی پیدا نکرده است. خیلی از مفاهیم در فصل اول بدیهی‌اند و نیاز به تعریف ندارند مانند خرده‌فرهنگ، نقش اصلی، انجمن، دسته اجتماعی، و غیره. در این فصل برخی از مفاهیم مانند قشر، طبقه، قدرت، عدالت که از مفاهیم اصلی نابرابری اجتماعی‌اند به تفصیل و از دیدگاه نظریه‌پردازان مختلف تعریف می‌شدند تا نیاز به فصل جدیدی به نام تحلیل طبقه (فصل هفتم) احساس نمی‌شد. به‌طور کلی اگر فصل هشتم (تحلیل طبقه) با فصل هفتم (سیاست و قشربندی اجتماعی) تلفیق می‌شد و محتوای این دو فصل، در فصل اول که تعریف مفاهیم است آورده می‌شد، انسجام فصل‌ها بهتر می‌شدند.

بعد از تعریف مفاهیم در فصل اول، در فصل دوم نظریه‌های قشربندی و نابرابری اجتماعی بررسی شده است که به‌لحاظ انسجام منطقی به‌نظر می‌رسد، اما دسته‌بندی نظریه‌ها در قالب محافظه‌کاران، رادیکال‌ها، و التقاطی‌ها که بیش‌تر استراتژی احزاب سیاسی در برابر نابرابری هستند باید به نظریه‌های کارکردی - ساختاری، تضادی، و تفسیری (تعامل نمادین) تغییر یابد. هم‌چنین در این فصل، آموزه‌های دینی درخصوص برابری و عدالت و به‌ویژه نظریه‌های اندیشمندان اسلامی بایستی اضافه می‌شد، هرچند در این اثر، در فصل چهارم با عنوان ادیان و قشربندی اجتماعی بررسی شده است.

در چند فصل ابعاد نابرابری اجتماعی با عنوان‌های زنان و قشربندی، ادیان و قشربندی، اقوام و نابرابری‌های اجتماعی و سیاست و قشربندی آمده است. هم‌چنان‌که دیده می‌شود عنوان فصل‌ها هماهنگی ندارند برای برخی قشربندی و برای برخی نابرابری به‌کار رفته است درحالی‌که این قلمرو معنایی این دو مفهوم بسیار متفاوت است و در هیچ‌جای کتاب به این مهم اشاره‌ای نشده است. برای انسجام منطقی فصل‌ها درخصوص ابعاد و حوزه‌های

نابرابری اجتماعی باید عنوان فصل‌ها به نابرابری اقتصادی (فصلی که در کتاب مسائل اجتماعی جان مشونیس با عنوان فقر و ثروت آمده است) نابرابری جنسیتی، نابرابری قومی، و نژادی تغییر یابد.

برای هر فصل درآمدی نوشته شده است که تقریباً در خیلی مطالب هم‌پوشانی وجود دارد. درحالی‌که باید برای کل کتاب یک مقدمه یا درآمد نوشته می‌شد. عناوین فصل‌ها انسجام منطقی ندارند و در برخی فصل‌ها مانند فصل تحلیل طبقه و فصل سیاست و قشربندی اجتماعی این مشکل حادتر است. عنوان فصل سوم زنان و قشربندی اجتماعی است. در قسمتی از این فصل زن از دیدگاه فلسفه بررسی شده است که بیش‌تر جامعه‌شناسی جنسیت است تا توضیحی درباب نابرابری. در این فصل نظریه‌های فمینیستی که توضیح نابرابری جنسیتی‌اند باید به تفصیل شرح داده شوند، اما در این اثر فقط به رئوس آن‌ها اشاره شده است. بخش برابری یا تفاوت، قسمتی از کتاب فریدمن ترجمه شده است و دست‌نخورده و بدون ارتباط با نظریه‌پردازان آمده است هم‌چنین در این فصل در خصوص جنبش‌های فمینیستی بحثی به‌میان نیامده است.

عنوان‌های فصل پنجم (اقوام و نابرابری‌های اجتماعی) ترتیب خاصی ندارند و مسئله‌محور نبودن اثر در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است.

اعتبار منابع استفاده‌شده در این اثر ضعیف است و کم‌تر از منابع اصلی در این حوزه استفاده شده است. در فصل اول برای تعریف مفاهیم از منابع دست اول استفاده نشده است. برای تعریف قشربندی فقط از گیدنز استفاده شده است دلیل استفاده از این تعریف معلوم نیست. در مقدمه فصل دوم صفحه ۴۲، اشاره شده است که وبر نظریه‌ای درباره قشربندی ارائه نکرده است، اما چند سطر پایین‌تر یکی از علایق او را مقوله قشربندی عنوان شده است.

نظریه‌های نابرابری‌های اجتماعی خیلی مختصر توضیح داده شده‌اند و از منابع دست اول نیز استفاده نشده است. جای نظریه پیر بوردیو در این فصل خالی است. وی در کتاب تمایز ترجمه حسن چاوشیان با استفاده از مفاهیم فضای اجتماعی، عادت‌واره، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، و سرمایه نمادین و میدان نابرابری‌های اجتماعی را با یک کار میدانی در شهر پاریس به‌خوبی به تصویر کشانده است. مفهوم فضای اجتماعی بهتر از مفاهیم طبقه و قشر می‌تواند تصویری بهتر از زندگی اجتماعی را نشان دهد و به واقعیت اجتماعی نزدیک‌تر است؛ درحالی‌که طبقه بیش‌تر ارجاع سیاسی دارد و قشر نیز تصویر ایستا از جامعه دارد. درخصوص نظریه وبر بهترین منبع کتاب جامعه

و اقتصاد است، اما از منبع دیگری استفاده شده است. یا اصول کلی کارکردگرایی از دیویس و مور است، اما در این جا از منبع دیگری استفاده شده است. برای توضیح نظریه مارکس درباره نابرابری و طبقه بهترین منبع آثار خود مارکس یا کتاب طبقات اجتماعی ژرژ گورویچ است که از این منابع استفاده‌ای نشده است. در صفحه ۵۰، به اسوفسکی به منزله یکی از نظریه پردازان اشاره شده است، اما به نظریه او اشاره‌ای نشده است. منبع مناسب برای فصل سوم که زنان و قشریندی اجتماعی است کتاب *عقل مذکر* تألیف لوید است.

در تهیه و تنظیم فصل پنجم (اقوام و نابرابری اجتماعی) بهتر بود از کتاب *جامعه‌شناسی قومیت* تألیف سنیشا مالشویچ استفاده می‌شد و این فصل بازنویسی می‌شد. از قضا یکی از مترجمان کتاب مذکور در تهیه این فصل نیز همکاری داشته است.

در درآمد فصل هفتم (تحلیل طبقه) در پاراگراف اول آمده است «طبقات در ارتباط با سیاست یک یا دو شیوه زیر حائز اهمیت است» در ادامه به یکی از شیوه‌ها اشاره شده، اما به شیوه دیگر اشاره‌ای نشده و عنوان شده است که در جای مناسب بحث خواهد شد. این ارجاع به بعد، در چند جای دیگر نیز آمده است (صفحه ۱۲۲ پاراگراف سوم و پاراگراف آخر). در ضمن برای فصل هفتم منابع خوبی برای نقش طبقه در دولت وجود دارد و جای خالی منابع دیگر برای غنی‌تر شدن مطالب این فصل دیده می‌شود. مثلاً، کتاب *ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن* نگارش دیوید بیتهم فصل‌های ششم تا هشتم به ارتباط دولت و طبقه در کشورهای آلمان و روسیه پرداخته است.

در فصل نهم منابع نیامده است و معلوم نیست نویسنده مطالعه موردی انجام داده است یا برداشتی از یک منبع داشته است که در این صورت باید اسم منبع ذکر می‌شد. به هر حال به نظر می‌رسد امانت در منابع رعایت نشده است.

ارجاع دادن اثر حاضر با توجه به این که تألیفی است ایراد دارد. نویسنده نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم را مشخص نکرده و سهم نویسنده از متن، مشخص نیست و مرز نوشته‌های دیگران با نویسنده مبهم است. نحوه نوشتن ارجاع درون‌متنی در همه فصل‌ها هماهنگ نیست. در فصل پنجم به جای ارجاع درون‌متنی، مشخصات کل منبع ذکر شده است در حالی که مشخصات کل منبع در کتاب‌نامه نوشته می‌شود. منبع صفحه ۱۲۹ خط دوم، فقط به سال اشاره شده است و اسم نویسنده ذکر نشده است. در صفحه ۱۲۹ خط ۱۳، «در کتاب آمریکایی بیان می‌گردد» به منبع اشاره شده است. برخی از منابع درون‌متنی در کتاب‌نامه وجود ندارند به‌ویژه این مشکل در فصل نهم بیش‌تر دیده می‌شود. از صفحه ۱۲۶ تا صفحه ۱۳۸ ترجمه است، اما هیچ ارجاعی داده نشده است.

درخصوص ویژگی تحلیل و بررسی در این کتاب، در ابتدای مقاله هم اشاره شد که کتاب بیش‌تر موضوع‌محور است و مسئله خاصی در ذهن نویسنده نبوده است تا مطالب بر حول آن‌ها تنظیم و انسجام یابند. این مشکل باعث شده است که پراکندگی مطالب بیش‌تر شود و از هر کتابی فراخور موضوع خوشه‌چینی شود. بنابراین، کتاب بیش‌تر به مجموعه‌مقاله شبیه است تا کتابی منسجم که درباره ایده و مسئله‌ای خاص نوشته شده باشد. ایرادی که به آن اشاره شد بر خوانندگان نیز که دانشجویان هستند اثر خود را خواهد گذاشت؛ زیرا دانشجویان با خواندن چنین متن‌هایی، تفکر انتقادی و مسئله‌محوری را فرا نمی‌گیرند. در ادامه کیفیت بررسی و تحلیل فصل‌های کتاب ارزیابی می‌شود.

در فصل اول برخلاف سایر آثاری که در این زمینه نوشته شده‌اند مفاهیم اساسی مربوط به قشربندی و نابرابری اجتماعی توضیح داده شده است. دانشجویان با بیش‌تر مفاهیم مطرح‌شده در این فصل در دوره متوسطه و درس مبانی جامعه‌شناسی سال اول دانشگاه آشنا شده است و مفاهیم پیچیده‌ای هم نیستند که برای ورود به مباحث کتاب حاضر لازم باشند. بنابراین، فصل اول اضافی به نظر می‌رسد. علاوه بر این، تعریف برخی از این مفاهیم نیز ایراد دارد و برخی از مفاهیم برحسب هم تعریف شده‌اند مانند پایگاه محول و پایگاه محقق. تعریف طبقه تحرک ساختی و تحرک گردشی ابهام دارد و برخی از ویژگی‌های طبقه که از کتاب ساروخانی آمده است ابهام دارند. برای تعریف انجمن بیش‌تر به تعریف نهاد پرداخته شده است. تحرک درون‌نسلی تعریف نشده است و شیوه سنجش آن آمده است.

عنوان فصل دوم نظریه‌های قشربندی اجتماعی است در حالی که برخی از نظریه‌پردازانی که در این جا اشاره شده است درباره قشربندی چیزی نگفته‌اند. در ابتدای فصل تقسیم‌بندی از نظریه‌پردازان شده است، اما مقایسه‌ای بین این دیدگاه‌ها انجام نشده است و معلوم نیست این تقسیم‌بندی چه کاربردی دارد؟ به نظریه‌های جدیدی مانند نظریه فضای اجتماعی پیر بوردیو که بهتر از طبقه و قشربندی واقعیت نابرابری اجتماعی را تبیین می‌کنند اشاره‌ای نشده است.

عنوان فصل چهارم ادیان و قشربندی اجتماعی است. در این فصل از منطق طبقات در اسلام آمده است که بیش‌تر گروه‌بندی اجتماعی و مذهبی است تا چیزی که در جامعه‌شناسی با عنوان طبقه مورد توافق است. در این فصل درخصوص مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام مطالبی نوشته شده است و بهتر بود در این زمینه دیدگاه‌های دیگری که درخصوص عدالت آورده می‌شد، مانند نظریه عدالت به‌مثابه انصاف از جان راولز یا نظریه رابرت نوزیک درباره عدالت.

در فصل پنجم، اقوام و نابرابری‌های اجتماعی نظریه‌های نابرابری نژادی و قومی به سه دسته تقسیم شده‌اند: ۱. نظریه‌های جبرگرایی بیولوژیکی؛ ۲. فرهنگ‌های قومی تحول‌نیافته؛ ۳. عدم کارآیی سازمان اجتماعی. اما به نظر این سه نظریه به دو نظریه جبری و اجتماعی و فرهنگی قابل تقلیل‌اند. بعد از این نظریه‌ها، همانندی و برابری به‌منزله نظریه‌ای دیگر توضیح داده شده است که به نظر آینده قوم‌گرایی و نژادگرایی است.

در صفحه ۹۶ دیدگاه‌های جامعه‌شناسی به سه دیدگاه فقط اشاره شده است: تضاد، تعامل‌گرایی، و کارکردگرایی. دلیل تقلیل دیدگاه‌های دیگر در جامعه‌شناسی به این سه دیدگاه و نادیده گرفتن دیدگاهی مانند پست‌مدرن و سایر نظریه‌ها مشخص نیست؟

عنوان فصل ششم سیاست و قشربندی انتخاب شده است که بهتر بود با طبقه و سیاست جای‌گزین می‌شد. برای این فصل درآمد و مقدمه‌ای نوشته شده است که بیش‌تر نظریه مارکس و نقدهای وارد شده بر آن است. چون سؤال اصلی این فصل مشخص نیست بنابراین، مطالب این فصل انسجام لازم را ندارد. در قسمت قدرت و نابرابری اجتماعی این پراکندگی عیان‌تر است و بیش‌تر نظریه وبر و تعریف قدرت است.

فصل ششم کتاب، رونویسی از ساختار کتاب گرب در زمینه نابرابری اجتماعی است. در کتاب مذکور، هر نظریه‌پرداز براساس محورهای تعریف نظریه‌پرداز از نابرابری اجتماعی تعریف او از قدرت نقش دولت در نابرابری و آینده نابرابری تحلیل شده است. اما در این‌جا محتوا با عنوان سازگار نیست. درست است که دولت منشأ نابرابری است، اما باید متن اثر این مسئله را نشان دهد و مطالب باید نظم منطقی به خود بگیرند. این فصل می‌توانست درباره جامعه ایران که بیش‌تر دولتی است بسط پیدا کند زیرا دولت خود منشأ نابرابری است و به واقعیت‌های اجتماعی در جامعه ایران اشاره کند، اما متأسفانه در این زمینه هیچ مطلبی نیامده است.

بنابراین، در این اثر تحلیلی از نویسنده در هیچ‌کدام از فصل‌های کتاب دیده نمی‌شود و اگر نظریه یا دیدگاهی نقد شده است نقد از دیگران بوده است و در این‌جا آورده شده است.

تنها نوآوری اثر حاضر مربوط به فصل‌های هشتم و نهم کتاب است که دو مطالعه موردی درباره جامعه ایران و جامعه آمریکا بررسی شده است که شامل پایان طبقه متوسط و شکل‌گیری طبقه متوسط است. از این‌که نویسنده در پایان کتاب و بعد از طرح نظریه‌های نابرابری و قشربندی اجتماعی و ابعاد آن یعنی سیاست، دین، زنان، اقوام، و نژاد در فکر

عینیت‌بخشیدن به مباحث قبلی و کاربست نظریه‌های قشربندی و نابرابری اجتماعی با ورود به میدان اجتماعی بوده است ایده نوآورانه‌ای بوده است و در این زمینه با آثار دیگر نویسندگان متفاوت بوده است، اما در این زمینه نیز با ایرادهایی مواجه است. اول این‌که بسیار مختصر اشاره شده است و دوم این‌که مطالبی که در فصل مربوط به جامعه آمریکا آمده است بیش‌تر مناسب محتوای روزنامه‌هاست تا یک کتاب علمی و آموزشی که نیازمند استندهای دقیق و استدلال‌های متقن است. و بیش‌تر برای مقدمه کتاب و استندهای آن هم برای طرح موضوع و مسئله مناسب است تا فصلی جداگانه در یک کتاب علمی و آموزشی. درخصوص مطالعه موردی ایران نیز کار خوبی شروع شده است، اما خلاصه‌ای ناقص از کتاب قبلی نویسنده با عنوان نظریه قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران است. در کتاب مذکور، نویسنده به‌خوبی ساختار تاریخی قشربندی در ایران را ترسیم کرده است. محمدحسین بحرانی در کتاب *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر* با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران (داده‌های سرشماری نفوس و مسکن: گروه‌های عمده شغلی و گروه‌های عمده فعالیت)، شکل‌گیری طبقه متوسط را به‌خوبی ترسیم کرده است. بنابراین، نویسنده می‌توانست با استفاده از ایده آن اثر و هم‌چنین استفاده از نتایج سرشماری‌های اخیر مرکز آمار ایران، تحلیل‌های روزآمدتری از وضعیت طبقه متوسط در ایران به‌دست دهد. هم‌چنین نویسنده می‌توانست با توجه به وضعیت اقتصادی جامعه ایران و نابرابری اقتصادی ناشی از آن به‌ویژه نقش رانت در نابرابری اجتماعی با توجه به نیازهای امروز جامعه ایران تحلیل‌های روزآمدتر و دقیق‌تری از وضعیت نابرابری اجتماعی در ایران ارائه دهد.

عنوان فصل‌ها نشان از جامعیت اثر دارد، اما متأسفانه محتوای مطالب، غنای لازم برای یک کتاب علمی و آموزشی ندارد و مطالب سطح علمی مخاطبان را افزایش نمی‌دهد. مثلاً، هدف از نوشتار فصل هفتم که عنوانش تحلیل طبقه به‌منزله یکی از ارکان قشربندی سیاسی است؛ ارزیابی تحلیل‌های طبقاتی عنوان شده است که به‌نظر می‌رسد فراتحلیل انجام می‌شود درحالی‌که انجام نشده است. در جایی دیگر از تحلیل ایده طبقه به‌مثابه نیروی اجتماعی بحث شده است (درآمد فصل هفتم پاراگراف دوم) درحالی‌که ارتباط آن با نابرابری اجتماعی روشن نشده است. بنابراین، هم‌چنان‌که در بحث مربوط به انسجام فصل‌ها و تحلیل و بررسی فصل‌ها ذکر شد محتوای اثر با عنوان اثر و عنوان فصل‌ها تناسب و هماهنگی ندارند و متناسب با اهداف مصوب درس نیست. لازم است غنای محتوای فصل‌ها افزایش یابد و هم‌چنین ابعاد نابرابری به اقتصادی، جنسیتی، قومی و نژادی، و سال‌خوردگی تغییر یابد و در این راستا شرایط جامعه ایران بررسی و تحلیل شود.

درباره نحوه به‌کارگیری ابزار علمی در این اثر می‌توان گفت که فقط از مقدمه، فهرست مطالب، و خلاصه کتاب استفاده شده است و خبری از پیش‌گفتار، بیان اهداف، خلاصه فصل، نتیجه‌گیری، و پیش‌نهادات آزمون پایانی هر فصل و منابع برای مطالعه بیشتر نیست. از جدول و نمودار هم کم‌تر استفاده شده است و اگر هم استفاده شده است به‌خوبی از آن ابزار استفاده نشده است. مثلاً، در صفحه ۹۷ نموداری آورده شده است، اما در متن هیچ توضیحی درباره این نمودار نیامده است و هیچ استفاده‌ای از نمودار نشده است. هرچند اعداد داخل جدول نیز باید با فونت فارسی نوشته شوند به‌جای این که با فونت انگلیسی نوشته شوند. استفاده از اصطلاحات تخصصی هم در این اثر اشکال دارد. مثلاً، نویسنده تکلیف خود را با دو واژه قشر و طبقه مشخص نکرده است درحالی‌که قلمرو مفهومی این دو واژه بسیار متفاوت‌اند. مثلاً آیا افلاطون معتقد به طبقه بوده است که در این جا اشاره شده است. در فصل هفتم صفحه ۱۲۳ پاراگراف آخر درست ترجمه نشده است و جمله ابهام دارد «در این حالت بحث این است که ضمن این‌که سطح کلی هزینه رفاهی می‌تواند منعکس‌کننده یک مقطع جمعیت‌شناسی از جامعه و سطح توسعه اقتصادی آن باشد». از صفحه ۱۲۶ تا صفحه ۱۳۸ ترجمه است و ترجمه هم نادرست انجام شده است. رویکرد کلی کتاب، نسبت خاصی با فرهنگ و ارزش‌های جامعه ایران برقرار نکرده است. اگرچه در برخی از فصول کتاب باتوجه به بستر اجتماعی جامعه ایران نویسنده می‌توانست نابرابری اقوام و نابرابری در ادیان را بسط بیشتر می‌داد. باتوجه به مسئله محور نبودن کتاب، بینش انتقادی به دانشجویان داده نمی‌شود و دانشجویان در آینده در انتخاب موضوع و طرح مسئله برای رساله در مقاطع بالاتر دچار مشکل خواهند شد، بنابراین، نیاز علمی و کاربردی دانشگاه و جامعه را نیز برطرف نخواهد کرد. کاربرد آموزشی کتاب ارزیابی شده مربوط به درس تخصصی جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی گروه علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی است. البته در صورتی که کتاب بازبینی اساسی شود می‌تواند به‌منزله یک منبع کمک آموزشی مورد استفاده دانشجویان قرار گیرد.

۶. نقد و تحلیل جایگاه اثر

اثر حاضر هم‌چنان که در نقد محتوایی اشاره شد، به‌غیر از فصل نهم (شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران)، بیش‌تر گردآوری است تا تألیفی و مسئله مشخص با پیش‌فرض‌های نظری و روش‌شناختی ویژه ندارد. در فصل مذکور نویسندگان با منابع تاریخی و به‌شیوه

تحلیلی چگونگی شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران را نشان داده‌اند، اما این فصل نیز ایرادهای نظری و روش‌شناختی دارد. نظریه‌های طبقه متوسط مانند سی رایت میلز، رالف دارندورف، آنتونی گیدنز، و ... به تفصیل بررسی نشده است و ویژگی‌های طبقه متوسط نیز اشاره‌ای نشده است و معلوم نیست بر مبنای کدام پیش‌فرض نظری تحلیل انجام شده است. هم‌چنین منابع تاریخی استنادشده در این زمینه ضعیف‌اند. آمار و ارقامی که برای معیارهای طبقه متوسط مانند اشتغال، تحصیلات مورد استفاده قرار گرفته است خیلی خلاصه و ناقص‌اند در حالی که این داده‌ها از سال ۱۳۳۵ که سرشماری نفوس و مسکن در ایران انجام شده است به تفصیل در دسترس هستند و اگر از داده‌های سرشماری استفاده می‌شد تحلیل‌ها اعتبار بیش‌تری پیدا می‌کردند.

۷. نتیجه‌گیری

ارزیابی کتاب جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی نشان می‌دهد اگرچه در مقدمه، از حجم کم کتاب به مثابه نقطه قوت اثر اشاره شده است غنای مطالب کتاب، این را نشان نمی‌دهد. به لحاظ شکلی گرچه در زمینه طرح روی جلد، علائم نگارشی و ویرایشی کتاب اشکال دارد، در زمینه ظاهری وضعیت نسبتاً قابل قبولی دارد.

عنوان فصل‌ها نشان می‌دهد که توجه ویژه نویسنده کتاب به بررسی ابعاد نابرابری در حوزه‌های گوناگون است و به فراخور همین موضوع زنان و ادیان، اقوام و سیاست به‌منزله ابعاد و حوزه‌هایی از نابرابری انتخاب شده‌اند. با توجه به این مطلب بنابراین می‌توان مختصر شدن فصل دوم کتاب که به نظریه‌های نابرابری اشاره دارد مناسب دانست، اما در عوض باید در فصل‌هایی که به حوزه‌های نابرابری پرداخته است نظریه‌های مرتبط به تفصیل بررسی می‌شدند که این چنین نشده است و در ضمن با این دیدگاه، دو فصل آخر که مطالعه موردی جامعه ایران و آمریکاست هم اضافه به نظر می‌رسد.

یک برداشت دیگر از عنوان فصل‌ها این است که نویسنده می‌خواهد هم نظریه‌های نابرابری و قشریندی اجتماعی را بررسی کند، هم ابعاد و حوزه‌های نابرابری و هم مطالعه تجربی از میدان اجتماعی به دست دهد، اما ارزیابی این برداشت کاملاً منفی است و نویسنده به اهداف خود نرسیده است هم نظریه‌ها خیلی مختصر بررسی شده‌اند و هم محتوای مطالب فصل‌های ابعاد نابرابری، ناقص، بدون استدلال متقن، و بدون نظم منطقی و پراکنده مورد بررسی قرار گرفته‌اند و هم دو فصل مطالعه موردی نه کاربست نظریه را نشان می‌دهند و نه کاربست ابعاد و حوزه‌های نابرابری اجتماعی.

بنابراین، به دلیل مسئله‌محور نبودن اثر مورد ارزیابی، اهداف نویسنده و نیاز جامعه علمی را برآورده نکرده است. اگر نویسنده کتاب قبلی خود با عنوان «نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران» موردبازبینی قرار دهد بهتر از کتاب حاضر است. در آن کتاب ساختار تاریخی قشربندی در ایران به خوبی ترسیم شده است و به انضمام یک مطالعه تجربی است و نظریه‌های قشربندی اجتماعی موردکاربست واقع شده‌اند. هم‌چنین می‌توان با استفاده از داده‌های سرشماری مرکز آمار ایران، مطالعه تجربی کتاب را روزآمد کرد و حتی فصل‌هایی با عنوان ابعاد نابرابری اجتماعی به آن اضافه کرد و مانند کتاب *مسائل اجتماعی* از جان مشونیس، مستندات ابعاد نابرابری اجتماعی درباره جامعه ایران آورد شود تا نیاز علمی و پژوهشی جامعه علمی کشور برآورده سازد.

کتاب‌نامه

- اشرف، احمد و علی بنو عزیزی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی، دولت، و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸)، *نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- رالز، جان (۱۳۹۳)، *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمه مرتضی نوری، تهران: مرکز.
- ربانی، رسول و ابراهیم انصاری (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، تهران: سمت.
- ریزمن، لئونارد و اف ماریانو انگویتا (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه محمد قلی‌پور، مشهد: مرنديز؛ آوای کلک.
- علی بابایی، یحیی (۱۳۸۷)، *قشربندی اجتماعی*، همدان: نور علم.
- قائم‌زاده، محمدسلیمان (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی قشربندی و تحرک اجتماعی*، همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.
- کمالی، علی (۱۳۷۹)، *مقدمه‌ای بر نابرابری‌های اجتماعی*، تهران: سمت.
- گرب، ادوارد (۱۳۷۳)، *نابرابری اجتماعی*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد، تهران: معاصر.
- گورویچ، ژرژ (۱۳۵۸)، *مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: جامعه و اقتصاد.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۴)، *نابرابری و قشربندی اجتماعی*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- مالشویچ، سنیشا (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی قومیت*، ترجمه یعقوب احمدی و حسین محمدزاده، کرمانشاه: جهاد دانشگاهی.
- مشونیس، جان (۱۳۹۵)، *مسائل اجتماعی*، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.